

فهرست واژگان

آ

آقِمِشَه: جمع قماش، پارچه‌ها

اَكْفَا: جمع کُفُو، همانندان، هم‌طرازان

اَكْناف: اطراف

اِلْف: اُنس، دوستی

اَلْفَعْدُن: اندوختن، ذخیره کردن

اَلْماس: سنگی درخشان و سخت محکم

اَمارات: جمع اَمارة، نشانه‌ها، نشان‌ها

اِمام زاده: بزرگ‌زاده

اِمان دادن: زنده‌ار دادن، پناه دادن

اِمکنه: جمع مکان، مکان‌ها، جاها

اِنْتعاش: بهبود یافتن بیمار، برپا شدن افتاده

اِنیس: هم‌نشین، همدم

اِوان: هنگام، زمان

اِولوالاَباب: خردمندان، صاحبان خرد

اِيدر: این‌جا

الف

اِبریق: ظرف سفالین برای شراب، کوزه، کوزه‌ی آب

اِبلق: اسب سیاه و سفید؛ روزگار به اعتبار گردش

شب و روز به اِبلق تشبیه شده است.

اِتباع: پیروان

اَجرام: جمع جِرم، جنّه‌ها، جسم‌ها، ماده‌ی چیزها

اِرمغان: تحفه، هدیه

اِزار: شلوار

اِستغنا: بی‌نیازی

اِستمالت: دل‌جویی

اِشکوب: سقف، هر مرتبه از پوشش‌خانه، طبقه

اِطناب: زیاده‌روی کردن

اَعرابی: عرب بیابان‌نشین

اِعراض: روی برگرداندن، برهیز کردن

اِعزاز: عزیز دانستن و بزرگ داشتن

اِعرا: تحریک، برانگیختن

اَفراز: بلندی، فراز، کرسی، منبر

اِفراز: جدا کردن چیزی از چیز دیگر

اِفهام: جمع فِهم، درک‌ها، فهم‌ها

اِفواه: جمع فِوه، دهان‌ها

اَقصا: دورتر، دورترین

ب

باج: مال و اسبابی که سلاطین از رعایا ستانند، مالیات

بِادافره: مکافات

باره: اسب

باطنی: منسوب به باطن، درونی، پیرو باطنیه، فرقه‌ای

از شیعه‌ی هفت امامی اسماعیلیّه

برات: سند رسمی برای حواله‌ی وجه به خزانه یا

اشخاص

بُرّات: حلقه‌ی بینی شتر.

براعت استهلال: آن است که نویسنده یا شاعر در

ابتدای کتاب یا مطلع قصیده، الفاظی چند ایراد کند

که خواننده به محض خواندن آن‌ها از مقصد و

مراد نویسنده و گوینده آگاه شود.

بَرَد: سرما

بَرَى: بی‌گناه، مَبْرَا

بَط: مرغابی

بَطالت: بیکاری، بی‌برنامگی

بَطْر: ناسپاسی نعمت کردن، در شادی و نعمت از حد

درگذشتن

بَغْتَتاً: ناگه، ناگهان

بِقَاع: مکان مبارکه

بو: آرزو

بوقلمون: نوعی پارچه‌ی رومی که رنگ آن در برابر

نور خورشید هر لحظه به رنگی درمی‌آمد؛ رنگارنگ

بهایم: چاربايان

بیاض: پاک‌نویس

پ

پالیز: بوستان، کشتزار

پذیره: استقبال

پر خاش‌خَر: جنگ‌جو، پر خاش‌جو

پرویزن: آرد بیز، غربال، الک، ایزاری است که با آن

بیختنی‌ها چون شکر و آرد را الک می‌کنند.

پیکان: فلز نوک تیز که بر سر تیر نصب کنند.

پیلهور: خرده‌فروش، کاسب دوره‌گرد

ت

تابیدن: خشمگین شدن

تاک: درخت انگور، مو

تأمل: اندیشیدن

تبجیل: بزرگ داشتن، بزرگ شمردن

تبش: گرما، حرارت

تجرید: در لغت به معنی تنهایی گزیدن و در اصطلاح

صوفیه، خالی شدن قلب سالک است از آن‌چه جز

خداست.

تَحَسَّر: پشیمانی، حسرت خوردن

تَرَب: حيله، تزویر، چرب‌زبانی، حرکت از روی نازی یا

قهر

ترحیب: به کسی مرحباً گفتن، خوش‌آمد گویی

ترنج: بالنگ، میوه‌ی درخت بالنگ

تَزِيد: دروغ گفتن، در سخن افزون کردن

تَسْجِيع: آوردن سجع است در کلام، و سجع در لغت

به معنی آواز کبوتر و در اصطلاح عبارت است از

کلمات هماهنگ که در آخر جمله‌های یک عبارت

می‌آورند. سجع در نثر، حکم قافیه را دارد در نظم؛

مانند: «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و

خوان نعمت بی‌درغش همه‌جا کشیده» و «آن‌چه

نیاید، دل‌بستگی را نشاید». از جمله کتبی که به نثر

مسجع نوشته شده‌اند، مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله

انصاری و گلستان سعدی است.

تَشْمُرُ: در اصل به معنی دامن به کمر زدن است ولی در

این‌جا، یعنی خویش را برای کاری آماده ساختن

تصنیف کردن: نوشتن کتاب یا رساله

تَضْرِيب: دو به هم زنی، دو نفر را علیه یک‌دیگر

واداشتن، سخن‌چینی

تَطاول: درازدستی، تعدی

تعَب: رنج

تَعْبُد: عبادت کردن، پرستش

تَعْبِیه شدن: قرار گرفتن، واقع شدن، تعبیه ساختن به

معنی مرتب و منظم کردن است.

تَعْرِیض: به کنایه سخن گفتن، سر بسته گفتن، گوشه‌زدن

تَعْصَب: جانبداری، طرفداری

تعليق کردن: یادداشت کردن، نوشتن مطالب در ذیل رساله یا کتاب، یادداشت ضمیمه‌ی کتاب و رساله
تعهد: مراقبت، سرپرستی
تفرّج: آسایش، انبساط خاطر، آرامش
تفرید: یگانه کردن و در اصطلاح صوفیان، تحقّق بنده است به حق؛ به طوری که حق، عین قوای بنده باشد.

تقریر: بیان، شرح
تک: دو، دویدن، تاخت و تاز
تماسک: خویشتن‌داری، خود را نگاه داشتن
تمالک: خودداری کردن، مالک‌نفس خود گردیدن
تمکین: احترام، توانایی
تموز: ماه دهم از سال رومیان تقریباً مطابق با تیرماه سال شمسی؛ ماه گرما
تناول کردن: غذا خوردن. تناول در لغت به معنی نواله (لقمه) کردن غذاست.

توجّع: دردمندی
توحید: در اصطلاح اهل حقیقت، تجرید ذات الهی است از آن چه فهم و گمان آدمی تصور کند.
تهوّر: بی‌باکی، گستاخی
تیر خدنگ: تیری که از چوب درخت خدنگ ساخته شده باشد.
تیمار: سرپرستی، مراقبت
تیه: بیابان بی‌آب و علف که در آن سرگردان شوند.

جگر آور: دلیر، شجاع

جلالی: منظور تقویم جلالی است. این تقویم مبتنی بر محاسبه‌ی سال به ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است. بدین ترتیب که سال را ۱۲ ماه سی روزه حساب می‌کردند و پنج روز در آخر سال به نام «خمسه‌ی مُستَرَفَه» یعنی «پنج روز دزدیده» بر آن می‌افزودند و از بابت ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه، در هر ۴ سال یک روز و در هر ۳۳ سال، ۸ روز اضافه می‌کردند. چون این اصلاح به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی صورت گرفت، آن را «جلالی» نامیده‌اند. در تنظیم این تقویم، گروهی از دانشمندان بزرگ، مانند حکیم عمر خیّام نیشابوری شرکت داشته‌اند. تقویم فعلی ایران نیز بر اساس تقویم جلالی در سال ۱۳۰۴ شمسی تنظیم شده است.

جلیس: دوست، هم‌نشین
چنان: دل، قلب، باطن، درون چیزی، شب، تاریکی
شب

چ:
چارق [= چاروق]: کفش چرمی که بندها و تسمه‌های بلند دارد و بندهای آن به ساق پا پیچیده می‌شود.
چَرغ: پرندۀ‌ای شکاری که جثه‌اش از باز و کلاغ معمولی نیز کوچک‌تر است. چَرغ به رنگ خاکستری با لکه‌های سیاه و سفید دیده می‌شود.

ح:
جَبّی: سیاه
حَرَس: نگهبان، پاسبان
حُلّه: جامه‌ی نو
حَنین: ناله‌ی شوق و فریاد عاشقانه

ج:
جَبّه: جامه‌ای گشاد و بلند که روی جامه‌های دیگر پوشند.
جزم: قطعی، استوار
جَرّی: گستاخ، بی‌باک

حیرت: در لغت به معنی سرگردانی و در اصطلاح صوفیه، امری است که هنگام تأمل و حضور و تفکر بر قلب عارفان وارد می‌شود.
حَیْز: جا و مکان، از حَیْزِ شمار بیرون بودن: بی‌شمار و فراوان بودن

دندان از لثه می‌گردد (پیوره).
خوید: (بر وزن بید) گندم و جو نارس
خیار بالنگ: خیار معمولی سبز و لطیف

د

دُرَاعَه: جُبّه، قبا
دُرْد: ته‌مانده‌ی مایعات

دریافتن: قدر دانستن و فرصت را غنیمت شمردن
دستار: عمامه، سرپند، دستمال و پارچه‌ای که مواد خریداری شده را با آن حمل می‌کردند.

دستوری: اجازه، رخصت

دَفینه: پول و مالی که در زمین دفن کرده باشند؛ گنجینه
دگان: سکو و تخت ماندی که از آجر و سنگ می‌ساخته و بر آن می‌نشسته‌اند.

دمدمه: با خشم سخن گفتن، گفت‌وگو، آواز، صدا، آوازه

دولتِ وُرد: سلطنت گل سرخ؛ استعاره برای فصل بهار

دَها: زرنگی، هشیاری، زیرکی

ذ

ذِمَّت و ذِمّه: حقّ و تعهد

ذوالفقار: نام شمشیر علی بن ابی طالب (ع)؛ دارای مهره‌ها (از آن جهت به این شمشیر ذوالفقار گفته می‌شد که در میانه‌ی تیغه‌ی آن، شیارهای مشابه مهره‌های پشت بود.)

ر

راح: شراب، می
راست: (پرده‌ی راست = مقام راست)، یکی از مقامات

خ
خامل: بی‌ارزش، بی‌قدر
خاییدن: جویدن (دست خاییدن: کنایه از پشیمانی)
خدننگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب سازند.

خَرّاج: باج، مالیات

خُرْدمایه: (ظاهراً) کم‌دست و کم‌سرمایه

خرده‌ی مینا: شیشه‌های رنگارنگ؛ استعاره از گل‌ها و سبزه‌های رنگارنگ

خَرَف: نادان، تباه عقل

خریف: پاییز

خضیب: مُمال خضاب به معنی رنگ و آنچه بدن رنگ کنند.

خطر: نزدیکی به هلاکت، دشواری، کار بزرگ

خَلاب: باتلاق

خَلَق: کهنه، پاره؛ خَلَقِ گونه: تقریباً کهنه

خُلُو: هلو

خُلُو: خالی شدن، تهی گشتن، تنهایی

خلیفه‌ی شهر: داروغه، شهربان

خُنُک: خوشا

خُنیاگر: آواز خوان، خواننده، سرودگوی

خواتم: جمع خاتم، پایان‌ها، سرانجام‌ها

خوره: مرضی که در بن دندان جای می‌گیرد و ریشه‌ی آن را سست می‌کند و عاقبت باعث بیرون افتادن

در موسیقی قدیم بوده است. در تطبیق اسامی قدیم با اصطلاحات موسیقی امروز ایران، آن را با نُتِ فا برابر دانسته‌اند.

رُبَع مسکون: قسمت معمور و مسکون سطح کره‌ی زمین که معادل یک چهارم سطح آن است (زیرا سه چهارم دیگر را آب فراگرفته است).

رحلت: کوچ کردن

رحیل: اول کوچ، کوچ کردن

ردا: جامه‌ای که روی جامه‌های دیگر پوشند؛ جُبّه،

بالاپوش

رزمه: بقچه

رُسوخ: رخنه، نفوذ

رغبت: میل

رُقعَت: نامه‌ی کوتاه

رند: ولگرد، بی‌بند و بار

رویین‌تن: آن که تنی نیرومند و استوار چون روی دارد؛ لقب اسفندیار از آن جهت که تنش آسیب‌پذیر نبود.

ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوش‌بو، سبزه‌ها

ریحان: نازبو، هر گیاه سبز و خوش‌بو

ز

زعارت: تندخویی، بدخُلقی

زمهریر: سرمای سخت

زمینج: نام روستایی است.

زی: لباس، طریقه، شیوه

س

ساج: درختی راست قامت که در هند می‌روید.

ساز کردن: مهیا، آماده کردن

سَباع: جمع سَبُع، جانوران درنده

سَبیل: راه

سَبَجَل: عهدنامه، نامه‌ای که قاضی در آن صورت دعاوی

و حکم و اسناد را می‌نویسد.

سُدَره: نام درختی در بهشت

سُدَره: پیراهن سفید و گشاد بی‌یقه با آستین‌های کوتاه

که تا زانو می‌رسد.

سَراجَه: خانه‌ی کوچک

سَقَط: مردن، هلاک

سلسال: آب گوارا

سلوک: طریق، روش

سلیم: ساده‌دل، گول، مارگزیده

سِمَت: علامت، نشانه

سَمَر: حکایت، افسانه

سَمَن: گلی پنج برگ و سفید و خوش بوی

سِنان: سرنیزه

سُنن: جمع سنّت، واجبات و رسوم؛ مقصود، مقدمات و

امکانات نماز و واجبات آن است تا پایان سلام نماز

سودا: خیال

سودایی: عاشق، دیوانه

سور: میهمانی، ضیافت

سورچی: کسی که گاری و درشکه و دلیجان را

می‌راند؛ درشکه‌چی

سیلک: حریر، ابریشم

ش

شارستان: شهر، آن‌چه درون حصار شهر باشد.

شَبات: (شباط) ماه آخر زمستان از سال رومی

شحنه: پاسبان

شست: حلقه‌ای استخوانی یا چوبین که در انگشت

می کردند و زه کمان را با آن می گرفتند.

شعر: گیسو، مو

شعوه‌گر: شعبده‌باز، نیرنگ باز

شهور: جمع شهر، به معنی ماه‌های سال

گویند، جوحی، جُحی

طوع: میل و اراده

طیب: بوی خوش، پاکیزه

طیره: خفت، سبکی

طیش: خشم و تندى؛ (طیش خریف: اضطراب و تندى

پاییز)

ص

صاحب فراست: باهوش، فراست: هوشیاری

صبیبه: دختر (صَبَّی: پسر)

صبوحي: شراب بامدادی

صَرَاف: کسی که پول را نقد و مبادله کند؛ دلال

صفیر: بانگ و صدا

صله: عطا دادن، بخشش، انعام، عطیه، جایزه

صَمُّ بَکَم: کران و گنگان (در فارسی، گاه صفت‌های

جمع عربی، مفرد محسوب شده است)، در این جا

یعنی کر و گنگ

صولت: شدت و تندى

صیت: آوازه، شهرت (نیک)

ض

ضجرت: ستیزه‌کاری، دشمنی

ضیاع: جمع ضیع، آب و زمین

ضیمران: ریحان دشتی، تاج خروس

غ

غَدَّار: بسیار بی‌وفا، فریب‌کار

غرامت: تلافی، عوض

غَرَّه: مغرور، فریفته، غافل

غَرَّه: به اول هر ماه و آغاز هر چیز گفته می‌شود؛ در

لغت به معنی پیشانی است.

غَضبان: خشمناک، (شاهد غضبان: زیباروی

ط

طَرَّار: دزد

طرایف: جمع طریفه، تازه و نو، نادر و غریب

طلب: اولین قدم در تصوف طلب است و آن حالتی

است که در دل سالک پیدا می‌شود و او را به

جست‌وجوی معرفت و حقیقت وامی‌دارد.

طَلْخَک (= تلخک، دلچک): هر شخص مسخره را

خُشْمَنَک و برافروخته)

غیرت: حسد

قُمَاشَه: قماش، کالا، متاع از هر جنس و هر جای،

اسباب و ائانه، ج: قماشات

قَنَات: نیزه؛ قدِ قناتی: قدی مانند نیزه کشیده و راست

قِیَصْر: عنوان و لقب امپراتوران روم و روم شرقی،

عنوان و لقب امپراتوران آلمان، عنوان و لقب

امپراتوران روسیه، تزار

ف

فاخِر: فخرکننده، هر چیز نیکو، عالی

فَترَاک: تسمه و دوالی که از پس و پیش زین اسب

آویزند؛ ترک بند

فَرّ: فروغ ایزدی

فراست: زیرکی

فرايض: جمع فریضه، واجبات دینی مثل نماز و

روزه

فُرس: فارس، ایران

فَرّهی: شکوه، شوکت

فُسَحَت: گشادگی خاطر، (فسحت حاضران: انبساط

خاطر کسانی که در مجلس حضور دارند.)

فَضَائِلِ نَمَاز: مستحبات نماز

فَقْر: درویشی و در اصطلاح سالکان فنای فی الله و

نیستی سالک و بیرون آمدن از صفات خود است و

این نهایت سیر و مرتبه‌ی کاملان است.

فنا: نیست شدن و در اصطلاح سقوط اوصاف مذمومه

است.

فی الجملة: خلاصه، در هر حال

ق

قباله: سند

قِتال: کشتار

قَدیم: نامی از نام‌های خدای تعالی، موجودی که مسبوق

به زمان نباشد.

قُضبان: جمع قضیب، شاخه‌های درخت

قَلع: از جا کندن و بیرون آوردن

ک

کُئیب: غمگین و اندوهناک. مصدر آن در عربی «کأبه»

است.

کاره: بی‌میل و ناخشنود

کافور: ماده‌ای معطر؛ کافور بیختن یعنی برف بارانیدن،

برف ریختن

کافه: همه

کجاوه: محمل، هودج

کد: گدایی

کرا کردن: ارزش داشتن

کَرَجی: نوعی قایق

کفّارت: کفّاره، هر چیز که بدان گناه را پاک گردانند از

صدقه و روزه و مانند آن

کفّارتِ یَمین: جبران سوگند خوردن، تاوان و جریمه‌ی

شرعی سوگند خوردن

کَلَجَه: قسمی لبّاده و پالتو؛ جامه‌ی آستین کوتاهی که

روی قبا می‌پوشند.

کوپال: گرز آهنی

کوس: طبل بزرگ

کوس رحلت زدن: کبابه از رسیدن وقت مرگ به‌مناسبت

آن که هنگام حرکت کاروان، طبل را به صدا

درمی‌آوردند.

کوکبه: مجلس باشکوه، گروه مردم

گ

مُجِيب: اجابت کننده، پاسخ گو
مُحَادِثَه: با یک دیگر سخن گفتن

مَحِيط: دریا

مَخْدُوم: سرور، خداوند

مُدَاعَبَت: شوخی کردن، مزاح کردن

مِرَال: غزال، آهو

مُرْتَسَم: نقاشی شده، منقش

مُرْدَه رِيگ: ما تَرَك و ارثیه

مُرْتَسَح: به تدریج پرورده و آماده گشته برای کاری

مِرْوَح: روح انگیز، آرام بخش

مَزَاد: به مزایده گذاشتن؛ در معرض فروش گذاشتن

مَزْرُوع: کاشته، کِشت

مُزَكِّي: پاک کننده، پاکیزه کننده، آن که شاهدان عادل را تزکیه و آن‌ها را به پاکی و پارسایی توصیف کند.

مُسْتَطَاب: پاک یافته شده، پاکیزه، خوش آمده

مَشْرَع: جای ورود آب، جای نوشیدن آب، آب‌سخور،

ج: مشارع

مُصْرَع: بیتی که هر دو مصراعش قافیه داشته باشد.

مُصِيب: درست اندیش، دارای رأی صحیح

مُعَالِج: علاج کننده، پزشک

مُعْتَكِف: گوشه نشین؛ کسی که برای عبادت در اماکنی

چون مسجد اقامت می کند؛ اعتکاف: گوشه نشینی

مُعَد: آماده

مُعَدِّل: عادل شمرنده، آن که به عدالت کسی گواهی

دهد.

مُعْتَى: آوازه خوان

مَفَاتِيح: جمع مفتاح به معنای کلید

مُقَام: ماندن، سکونت

مَقَامَات: جمع مقامه، نوشته های مسجع و موزون و پر

از صنایع بدیعی و همراه با اشعار و امثال. در این جا

گبر: نوعی زره و لباس جنگی

گز: نوعی تیر بی پر و پیکان که دو سر آن باریک و میانش ضخیم است.

گُزاف: بیهوده، بی اندازه

گُزیر: علاج، چاره

ل

لَايَه: اظهار نیاز، تضرع، التماس

لَاَف: خودستایی

لَاَلِي: جمع لؤلؤ، مرواریدها

لِفَاطِي: بازی با الفاظ و پرچانگی

لِقَا: دیدار کردن، روی، چهره

لِوَا: عَلم

لِوَلِي: رند و بی سر و پا

م

مَالِد: آنچه از آن گزیری نیست؛ لازم، ضروری

مَأْلُوف: الفت گرفته، خو گرفته؛ عادت مألوف: رسم دیرینه، عادت همیشگی

مَبْرَت: نیکی

مُبْرَم: در این جا یعنی ملالت، بی مزه گوی

مَبِيْت: شب را در جایی گذراندن، بیتوته کردن

مِتَابَعَت: پیروی

مِتْرَسَلَان: نامه نگاران، نویسندگان

مِتَعَلِقَان: وابستگان

مُتَنَازِع: آن که با دیگری نزاع داشته باشد.

مِثَال: فرمان، دستور

مُجَانِبَت: دوری، کناره گیری

مَجْلِس: صورت جلسه

یعنی حکایات

مُقْتَضَى: موجب

مِکْبَه: سرپوش

مُکَدَّرَه: تیره شده، تیره و تار

مَکْرُمَت: بزرگداشت، جوان‌مردی

مکیدت: حيله‌گری، چاره‌گری

مَلَّاح: ملوان، دریانورد

مُلَاعَبَت: بازی کردن

مُلَاقَى: دیدارکننده، روبه‌رو شونده

مُلْتَمَزَم: به عهده گیرنده، بر خود لازم گیرنده

مُمارِسَت: تمرین کردن، انجام دادن کاری به‌طور دایم

مَنابِر: جمع مَنبر، منبرها، منابر قضبان: تشبیه شاخه‌های

درختان به منابر

مناقِشَت: سخت‌گیری، در تنگنا انداختن کسی

مَنجَنیق: وسیله‌ای مرکب از فلاخن‌مانندی بزرگ که

بر سر چوبی قوی تعبیه می‌شد و در جنگ‌های

قدیم با آن سنگ و آتش به‌طرف دشمن پرتاب

می‌کردند (اصل این واژه یونانی است).

منگوله: رشته‌هایی از ریسمان نخی یا ابریشمی که به

شکل رشته یا گلوله درست کنند و به اطراف لباس،

علم، بند پرده، بند تسبیح و یراق اسب می‌آویزند.

مُوزِد: درختچه‌ای با گُل‌های سفید رنگ که در شمال

ایران به فراوانی می‌روید.

موزه: چکمه، پای‌افزار

مَهَبِط: جای فرود آمدن، محل هبوط

مَهین: (۱) منسوب به ماه؛ (۲) سست، ضعیف، خوار،

زبون

میغ: ابر

میکالی: نوعی کفش

مینا: شیشه، آبنگینه‌ی رنگارنگ که در مرصع‌کاری به‌کار

می‌رود.

ن

نامحمود: ناپسند، زشت

نبیه: آگاه، هوشیار

نحوی: کسی که علم نحو بداند؛ لغوی و زبان‌دان

نَخْشَبی: منسوب به نخشب، شهری در بخارا که

جغرافیایانویسان اسلامی آن را «نَسَف» هم نامیده‌اند.

نَدیم: هم‌نشین شخص بزرگ، همدم

نُزْهت: خوشی و شادی

نُسَاک: پرهیزکاران، عابدان

نُشَاف: دیوانگی، بیماری دماغی

نُشان: سهم و نصیب

نَعَت: وصف کردن (مخصوصاً توصیف نیکو)، صفت،

خصلت (بیشتر در مورد خدا و رسول استعمال

می‌شود).

نِقَاهت: بهبودی، سلامتی

نَقْش بَند: نگارگر، صورتگر

نَقْض: شکستن

نَقود: سکه‌های طلا و نقره، نقدینه‌ها

نَقیب: رئیس و بزرگ قوم

نیام: غلاف

نوافل: جمع نافله، نمازهای مستحبی که واجب نیستند،

مثل آیه‌ها و دعاهایی که بعد از نماز می‌خوانند.

و

والی حَرَس: رئیس پاسبانان، رئیس کشیک‌خانه، جمع

حارس

و ثیقَت: آن‌چه عهد و پیمان را استوار سازد.

و حوش: جمع وحش، حیوانات غیر اهلی

وَرْد : گل سرخ

وَرْد : دعا

وَرِسْت : ورس، واحد مسافت معادل ۳۵۰۰ قدم یا

۱/۰۶ کیلومتر

وَضِیْع : فرومرتبه، پست

هـ

هوس پختن : آرزو داشتن، میل به دل راه دادن

هوش : مرگ

هَوَل : وحشت و ترس

هَبِیْت : در اصطلاح مشاهده‌ی جلال خدای تعالی است

در قلب

ی

یَمِین : سوگند

یوز : نوعی پلنگ

اعلام

ابوذر غفاری: منسوب به قبیله‌ی غفار، از بزرگان صحابه و از مؤمنان صدر اسلام است. گویند وی پنجمین نفری است که اسلام آورد. (وفات ۳۲ هـ.ق.)

ارجاسب: نام نبیره‌ی افراسیاب که پادشاه توران بود و سرانجام، به دست اسفندیار، پسر گشتاسب کشته شد.

اردکان: ۱- در قدیم شهری بزرگ بوده در دامنه‌ی کوه‌های فارس، و هم‌اکنون نیز نام مرکز شهرستان سپیدان (بر سر راه شیراز به یاسوج) در استان فارس است. ۲- شهری در استان یزد بر سر راه اصفهان-یزد که حلوا ارده‌ی آن مشهور است.

اسفندیار: از پسران گشتاسب در شاهنامه‌ی فردوسی که به دست زردشت، رویین‌تن گردید (به جز از ناحیه‌ی چشم)، و پیروزی‌ها یافت و عاقبت در جنگ با رستم بر اثر تیر دو شاخه‌ای که به چشمش اصابت کرد، درگذشت.

اسلامی‌نوشن، محمدعلی: در سال ۱۳۰۴ در ندوشن یزد دیده به جهان گشود. با انتشار مجموعه شعرهای «گناه» و «چشمه» به عنوان شاعر، شناخته شد. او در تثر نیز از خود هنرمندی‌نشان داد و کتاب‌های «در کشور شوراها»، «کارنامه‌ی سفر چین»، «آزادی مجسمه» و «صغیر سیمرخ» را نوشت. کتاب «روزها» حسب حال و زندگی نامه‌ی وی است.

آشیل: مشهورترین قهرمان یونان در داستان ایللیاد است. وی به سبب تیر مسمومی که «پاریس» به پاشنه‌ی پای او زد، کشته شد. آشیل به جز در

آذرخش: عنوان کتابی از مجموعه‌ی اشعار مشفق کاشانی شاعر معاصر است.

آل صاعد: خاندانی در اصفهان که ریاست حنفیان را به عهده داشتند. افراد این خاندان، شاعر، مری و دانشمند بوده‌اند.

ابراهیم (ع): پیامبر بزرگ الهی و از پیامبران اولوالعزم و ملقب به خلیل‌الله. وی در راه گسترش توحید و یکتاپرستی مجاهدت فراوان کرد و رنج بسیار کشید تا این که به فرمان خداوند به مکه مهاجرت کرد و در آن‌جا خانه‌ی کعبه را بنا نهاد تا یکتاپرستان به سوی آن نماز گزارند و برگرد آن شعار توحید سر دهند.

ابراهیمی، نادر: از نویسندگان و قصه‌پردازان امروز است که ده‌ها مجموعه‌ی داستان و کتاب از وی منتشر شده است. بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم و مردی در تبعید ابدی از جمله آثار اوست.

ابن مقفع، عبدالله: روزبه، اصل وی از فارس و یکی از مترجمان کتاب از زبان پهلوی به زبان عربی بوده است. از تألیفات او آیین‌نامه و ترجمه‌ی کلیله و دمنه از زبان پهلوی به زبان عربی را می‌توان نام برد.

ابوالعلائی گنجوی (گنجه‌ای): خاقانی مهارت خود را مدیون معلم و شاعر سالخورده، ابوالعلائی معری است. ابوالعلا دخترش را به همسری خاقانی در آورد. دیری نگذشت که ابوالعلا بر اثر مشاهده‌ی نشانه‌هایی از فزونی کبر و نخوت در خاقانی از او رنجید و شعر موهن را در خطاب به او گفت.

قسمت «پاشنه‌پا» روین تن بود، مثل اسفندیار در اساطیر ایرانی. در ادبیات جهانی، پاشنه‌ی آشیل ضرب‌المثل ضربه‌پذیری است.

امام حسین(ع): سومین امام شیعیان و سید شهیدان که قیام و فداکاری وی و یارانش در عاشورای سال ۶۱ هجری سرمشق ستم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و آزادگی است. مرقد مطهر آن حضرت در کربلا الهام‌بخش حق‌طلبان و فضیلت‌خواهان است.

امام خمینی (م ۱۳۶۸ ه.ش.): رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. سید روح‌الله مصطفوی خمینی مشهور به امام خمینی از اعظم علمای بزرگ و مراجع تقلید شیعه در عصر حاضر است. وی نزد بزرگانی چون حاج شیخ عبدالکریم یزدی، مؤسس حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، و آیت‌الله شاه‌آبادی (عارف شهیر) و آیت‌الله بروجردی درس خواند و به مقام اجتهاد و مرجعیّت نایل شد. در سال ۱۳۴۱ علیه دستگاہ رژیم دست‌نشانده‌ی پهلوی قیام کرد که این قیام منجر به نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ شد و به همین سبب امام دستگیر و ابتدا به ترکیه و سپس به نجف تبعید شد. امام در نجف نیز مجاهدات سیاسی و فرهنگی خویش را ادامه داد. در سال ۱۳۵۷ که نهضت اسلامی مردم ایران اوج گرفت، امام از تبعید خارج شد و به ایران آمد و مبارزه با حکومت را تا سقوط رژیم شاهنشاهی و به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۵۷) ادامه داد و فصل نوینی در تاریخ ایران گشود. امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت. مرقد ایشان در جنوب تهران و در کنار بزرگ‌راهی که شمال و جنوب کشور را به هم می‌پیوندد واقع شده است. انصاری، خواجه‌عبدالله (۴۸۱-۳۹۶ ه.ق.):

معروف به «بیرهرات»، از عرفا، ادبا و بزرگان طریقت تصوف در قرن پنجم است. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات اوست که به نثر مسجع نوشته است. از رسایل وی: مناجات‌نامه، نصایح، زادالعارفین، کنزالسالكین، قلندرنامه، محبت‌نامه، هفت حصار و رساله‌ی دل و جان را می‌توان نام برد.

اوستا، مهرداد (۱۳۷۰-۱۳۰۸ ه.ش.): نام اصلی وی محمدرضا رحمانی و مشهور به مهرداد اوستاست. مهم‌ترین آثار شعری او عبارت‌اند از: تیرانا، بالیزبان و امام، حماسه‌ای دیگر.

بابا افضل کاشانی: خواجه‌افضل‌الدین کاشانی از حکیمان بلند پایه‌ی ایران در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. از وی شعرهایی در قالب قطعه، غزل و رباعی به‌جا مانده است.

باباطاهر عریان همدانی: از شاعران و عارفان اواسط قرن پنجم که به دلیل سرودن دو بیت‌های شورانگیز به زبان ساده‌ی لری شهرت بسیار یافت. آرامگاه این قلندر ترانه‌سرا در همدان است.

برمکیان: خاندان ایرانی که اجداد آنان عنوان برمک (رئیس) داشتند. نخستین وزیران معتبر خلفای عباسی از این خاندان برخاستند. اولین عضو مهم این خاندان، یحیی بن خالد بن برمک است. او در رساندن هارون به خلافت فداکاری‌ها کرد ولی بعدها خود و پسرانش (فضل، جعفر، محمد، موسی) مورد غضب هارون قرار گرفتند.

بوستان سعدی: سعدی‌نامه یا بوستان اثر منظوم سعدی، شاعر و نویسنده‌ی قرن هفتم است. سعدی سرودن این مثنوی را در سال ۶۵۵ آغاز کرد و آن را در ده باب سرود. او در این اثر می‌کوشد مدینه‌ی فاضله و آرمان شهر خود را به تصویر کشد.

بهار، محمدتقی (۱۳۳۰-۱۲۶۶ ه.ش.): شاعر،

نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق معاصر است. بهار علاوه بر انتشار روزنامه‌های خراسان، نوبهار و تازه‌بهار، آثار و تألیفات دیگری نیز دارد که عبارت‌اند از: دیوان اشعار، تاریخ احزاب سیاسی، سبک‌شناسی (در سه جلد) و تصحیح کتاب‌های تاریخ بلعی، تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ و القصص.

بهمن: پسر اسفندیار، که به خون‌خواهی پدرش که به دست رستم زال کشته شده بود، خاندان زال‌زر را برانداخت و زال را به زندان آهنین درآفکند.

بیت الحرام: بیت‌الله الحرام. کعبه، خانه‌ی خدا؛ بنایی است شبیه به انگشتی و طرح آن تقریباً به شکل مکعب غیر منتظم است. این خانه را حضرت ابراهیم بنا نهاد و آن را خانه‌ی خدا قرار داد.

پشوتن: پسر گشتاسب پادشاه ایران است که طبق سنت زردشتیان، زردشت به او شیر و نان مقدس داد و فناپذیر و جاویدانش کرد.

پورنامداریان، تقی (متولد ۱۳۲۰): استاد، محقق و نویسنده‌ی معاصر. از جمله آثار وی کتاب‌های سفر در مه، خانه‌ام ابری است، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی و داستان پیامبران در کلیات شمس است.

تلخک: اصل این عنوان مأخوذ است از نام شخص بذله‌گو و شیرین‌کاری به نام طلحک که معاصر محمود غزنوی بوده است. کلمه‌ی دلحک نیز محرف همین کلمه است.

ثابت محمودی، سهیل: سید حسن ثابت محمودی متخلص به «سهیل» در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. وی با سرودن شعر و پرداختن قصه وارد عرصه‌ی هنر و ادبیات شد. «فصلی از عاشقانه‌ها» عنوان مجموعه‌ی غزل‌ها و «دریا در غدیر» از دیگر

آثار این شاعر است.

جامی: نورالدین عبدالرحمان جامی از شاعران و نویسندگان قرن نهم ه.ق. است. آثار وی عبارت‌اند از: دیوان کامل اشعار، مثنوی هفت اورنگ به نظم و کتاب بهارستان و نفحات الانس به نثر.

جاویدنامه: سفرنامه‌ای تخیلی از علامه محمد اقبال لاهوری شاعر، نویسنده و متفکر پاکستانی است.

وی افکار عرفانی و نظریات سیاسی - اجتماعی خود را در قالب این سفرنامه بیان کرده است. راهنمای اقبال در این سفر روحانی، جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) است. نویسنده در این کتاب راه‌سنگاری را به بشر نشان داده و تأثیر دین الهی را در تعالی جوامع بشری یادآوری کرده است.

جُحی (= جوچی = جُحا): از احمق‌نمایان معروف که در ادبیات عرب مثل حماقت گردیده و حکایت‌هایی از وی نقل شده است.

چاه مقنّع: چاهی است که هاشم (هشام) بن حکیم معروف به المقنّع، از دبیران ابومسلم خراسانی، نزدیک نخشب (= نَسَف) ساخت و جرمی نورانی را در آن به نحوی تعبیه کرد که هر شب از چاه برمی‌آمد و بعد از زمانی نورافشانی به چاه فرو می‌رفت این جرم نورانی به ماه نخشب معروف است و گویند که از ده فرسنگی دیده می‌شده است. المقنّع که بر خلیفه‌ی اسلام قیام کرده بود، به سال ۱۶۱ هجری کشته شد.

جَلَبی، حسام‌الدین: از شاگردان جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) است که مولانا را به سرودن مثنوی معنوی برانگیخت. حسام‌الدین که میل و اشتیاق مریدان مولانا را به قرائت منظومه‌های عرفانی سنایی و شیخ عطار می‌دید، از مولوی خواست که منظومه‌ای مثنوی به همان شیوه بگوید. مولانا پذیرفت و از آن

پس، در مواقعی که شور و حالی داشت، اشعاری بر وزن منطلق الطیر عطار و الهی نامه‌ی سنایی می‌سرود و حُسام الدین آن‌ها را می‌نوشت. این منظومه در شش دفتر گردآوری شده است.

حاکمی، دکتر اسماعیل: استاد دانشگاه تهران و محقق و پژوهنده‌ی معاصر. عمده‌ی آثار وی در زمینه‌ی تصحیح نسخه‌های خطی است از جمله تصحیح جوامع الحکایات و بهارستان جامی و تألیف کتاب‌های ادبیات معاصر و سماع در تصوف.

حدادی، محمود: از مترجمان معاصر است که کتاب شعرهای منثور تورگنیف را ترجمه کرده است.

حسنک وزیر: ابوعلی حسن بن محمد میکال (میکالی) معروف به حسنک (مقتول به سال ۴۲۲ ه.ق.) از خاندان میکائیلیان است و در قرن چهارم و پنجم از شهرت، نعمت و نفوذ بسیار برخوردار بود. حسنک در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی، وزارت داشت ولی زمانی که مسعود غزنوی به سلطنت رسید، به بهانه‌ی این که خلیفه‌ی بغداد، حسنک را فرمطی خوانده بود، او را به دار آویخت.

حسینی، سیدحسن (متولد ۱۳۳۵): نویسنده، مترجم و شاعر معاصر است. برخی آثار او عبارت‌اند از: بُراده‌ها (جملات کوتاه در باب شعر و هنر)، حمّام روح (ترجمه)، هم صدا با حلق اسماعیل (مجموعه‌ی شعر) و گنجشک و جبرئیل (مجموعه‌ی شعر).

حضرت معصومه (س): دختر امام موسی کاظم (ع) و خواهر امام علی بن موسی الرضا (ع) است. مرقده مطهر حضرت معصومه در شهر قم است.

حموی، سعدالدین: از شاگردان و مریدان شیخ نجم الدین کبری و از صوفیان قرن هفتم بوده است. خواجه‌ی کرمانی، کمال الدین (۷۵۳ - ۶۸۹): وی در غزل‌سرایی پیرو شیوه‌ی سعدی است و روش

خواجه مورد پسند حافظ، شاعر بزرگ قرن هشتم قرار می‌گیرد. خواجه علاوه بر دیوان اشعار، خمسه‌ای به سبک حکیم نظامی گنجوی سروده که شامل مثنوی‌های هُمای و همایون، گُل و نوروز، کمال‌نامه، روضه‌الانوار و گوهرنامه است. آرامگاه خواجه در تنگ الله اکبر شیراز است.

خوارزمشاه، جلال الدین: آخرین پادشاه سلسله‌ی خوارزمشاهیان. وی قریب ده سال در برابر مغولان مقاومت کرد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد و شکست خورد.

خوارزمشاه، محمد: از سلاطین خوارزمشاهی که قسمت عمده‌ی ایران و ممالک قراختایان و غزنین را به تصرف درآورد ولی سرانجام، مغلوب چنگیز مغول شد و به جزیره‌ی آبسکون پناه برد.

ذوالقرنین: در لغت به معنی دارنده‌ی دو شاخ است. نام او در قرآن آمده است و او مرد مقتدری بوده است که با ساختن سدّی مانع تجاوز و ستمگری قوم یاجوج و ماجوج شد. پاره‌ای از مورخان اسکندر مقدونی و پاره‌ای کوروش هخامنشی را همان ذوالقرنین دانسته‌اند، اما در صحت نظر آن‌ها تردید وجود دارد.

رشیدالدین: فرزند خاقانی، قصیده‌سرای قرن ششم ه.ق. که در بیست سالگی درگذشت و حادثه‌ی مرگ او در خاقانی تأثیر بسیار گذاشت چنان که قصیده‌ای در سوک فرزند سرود که از قصاید مشهور در ادبیات فارسی به شمار می‌رود.

رودابه: دختر مهرباب، پادشاه کابل، همسر زال و مادر رستم.

رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد: معروف به پدر شعر فارسی، از شاعران عصر سامانی است که در سرودن قصیده‌های مدحی و وصفی استاد بود و به

سبک خراسانی یا ترکستانی شعر می‌سرود. از آثار رودکی کلیله و دمنه‌ی منظوم است که چند بیتی از آن باقی مانده است. هم‌چنین مثنوی سندبادنامه را به وی نسبت داده‌اند.

زال: از پهلوانان شاهنامه که او را زال زر نیز خوانده‌اند. وی پسر سام و پدر رستم است.

زال و رودابه: از داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه فردوسی است. زال پس از نجات از البرز کوه به همراهی پدر به سوی کابل می‌رود. در آن جا رودابه دختر مهرباب کابلی را می‌بیند و عاشق او می‌شود. پس از طی فرّاز و نشیب‌های فراوان این دو به هم می‌رسند که حاصل ازدواج آن‌ها رستم دستان، پهلوان حماسی ایران می‌گردد.

زاوولستان (= زابلستان): ایالت زابل؛ ناحیه‌ای که در جنوب بلخ و مشرق خراسان و سیستان و شمال بلوچستان واقع بود و مرکز آن غزنین نامیده می‌شد. **زرکوب، صلاح‌الدین:** مردی امی از مردم قونیه بود و در این شهر به شغل زرکوبی، روزگار می‌گذراند. در آغاز مرید برهان‌الدین محقق ترمذی بود و پس از دیدار مولانا به او ارادت بسیار پیدا کرد.

زلیخا: نام زن «عزیز مصر» که فریفته‌ی جمال یوسف (ع) شد ولی چون یوسف (ع) به او رغبت نشان نداد توطئه‌ای ترتیب داد و یوسف (ع) را به زندان انداخت. قصه‌ی یوسف از قصه‌های مشهور قرآن است.

زواره: پسر زال و برادر رستم است. **زوزنی، خواجه بوسهل:** از رجال عهد مسعود غزنوی است که در سال ۴۳۰ هـ.ق. بعد از وفات بونصر مشکان رئیس دیوان رسالت گردید.

سیهری، سهراب (۱۳۵۹ - ۱۳۰۷ هـ.ش.): اهل کاشان بود. وی را نخستین پیروان راه نیمه

دانسته‌اند. نخستین مجموعه‌ی شعر نیمایی او «مرگ رنگ» و مجموعه شعرهای بعدی اش زندگی خواب‌ها، آواز آفتاب، شرق اندوه و حجم سبز است. مجموعه اشعار سپهری با عنوان «هشت کتاب» در خرداد ۱۳۵۶ منتشر شد.

سرگذشت کندوها: کتابی از جلال آل احمد. آل احمد این داستان را به صورت یک داستان تمثیلی نوشته است، و هدف او پرداختن به مسائل مربوط به ملی شدن نفت ایران در اواخر دهه‌ی ۲۰ و اوایل دهه‌ی ۳۰ شمسی است.

سعدبن ابوبکر بن سعد زنگی: از اتابکان سلغری فارس و معاصر سعدی (متوفی ۶۵۸ هـ.ق.) وی حامی و مربی اهل علم و ادب بود. سعدی از خواص اوست و تخلص خود را از نام او گرفته و دیباجه‌ی گلستان را به اسم او پرداخته است.

سعدی: شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، سخنور نامدار قرن هفتم هـ.ق. در جوانی به بغداد رفت و پس از تحصیل در نظامیه‌ی بغداد، با توشه‌ای از دانش و تجربه به شیراز برگشت. بوستان (منظوم) و گلستان (منثور - مسجع با اشعار نغز) از جمله آثار اوست.

سفینه‌ی طالبی: از آثار عبدالرحیم طالبوف (فوت ۱۳۲۹) از نویسندگان عصر قاجار است. این کتاب در سه جلد به چاپ رسیده است. نام دیگر سفینه‌ی طالبی کتاب احمد است.

سیف فرغانی، سیف‌الدین محمد: از شاعران قرن هشتم که سبک شعری اش به شیوه‌ی سخنوران خراسان نزدیک است. از وی دیوان شعری به یادگار مانده است.

سیمرغ: عنقا، پرنده‌ای اساطیری در ادبیات ایران. در شاهنامه‌ی فردوسی سیمرغ زال پسر سام را از کوه

داشتن حجاری‌های عهد ساسانی اهمیت بسیاری دارد.

طالبوف، عبدالرحیم (متوفی به سال ۱۳۲۹ ه.ق.): نویسنده‌ی دوره‌ی مشروطیت است و از آثار و تألیفات اوست: مسالک‌المحسنین، سیاست طالبی، سفینه‌ی طالبی یا کتاب احمد، مسائل الحیات و نخبه‌ی سپهری.

عبدوس: از رجال دربار سلطان مسعود غزنوی و از نزدیکان و معتمدان او بوده است.

عراقی، فخرالدین: شاعر و عارف بزرگ ایرانی که آثار ممتازی در قلمرو عرفان از خود به یادگار گذاشته است. از جمله: دیوان اشعار، عشاق‌نامه و لمعات (به نثر و نظم فارسی).

علی بن ابی طالب (ع): ملقب به امیرالمؤمنین، اسدالله، حیدر کرار، ابوتراب و... نخستین امام شیعیان و شهید عدالت در هنگام ادای نماز در محراب کوفه است. مجموعه سخنان وی با عنوان نهج‌البلاغه حاوی ژرف‌ترین و زیباترین درس‌های زندگی است.

عمار: فرزند یاسر و سمیه؛ او و پدرش از نخستین کسانی بودند که به اسلام گرویدند و در راه نشو این دین الهی رنج و عذاب فراوانی را متحمل شدند. عمار از یاران علی بود که در سن کهنولت در جنگ صفین به شهادت رسید. عمار یاسر به سبب زهد و تقوای بسیار از نمونه‌های تعبد و پرهیزگاری است. عثمان: دریایی در قاره‌ی آسیا و جنوب ایران که امتداد دریای هند به طرف شمال است و از راه تنگه‌ی هرمز به خلیج فارس می‌پیوندد.

عنصری: شاعر عهد غزنوی. ابوالقاسم، حسن بن احمد عنصری پس از روی آوردن به شعر و ادب، در اوایل حکومت محمود غزنوی به سلطان غزنه معرفی

البرز برگرفت و پرورش داد. پس از چند سال سام به جست‌وجوی پسر رفت. سیمرخ زال را به پدر باز پس داد و پری از پره‌های خود را به زال داد تا هر وقت محتاج کمک شود آن را در آتش بیندازد تا سیمرخ به سوی وی بشتابد.

شاهنامه‌ی فردوسی: حماسه‌ی ملی ایران. فردوسی به نظم کشیدن شاهنامه را حدود سال ۳۷۰ ه.ق. آغاز کرد و بیست‌و پنج یا سی سال برای سرودن این حماسه‌ی ملی رنج کشید.

شاهنامه در کم‌تر از شصت‌هزار بیت و در قالب مثنوی سروده شده است. این کتاب مجموعه‌ای از تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است.

شبستری، شیخ محمود: از عارفان مشهور قرن هشتم که رسایی در مباحث عرفانی تألیف کرده است. از آثار منشور او می‌توان به «حق‌الیقین» اشاره کرد. مهم‌ترین اثر منظوم شبستری نیز مثنوی «گلشن‌راز» است.

شریعتی، علی (۱۳۵۶ - ۱۳۱۲): متفکر انقلابی معاصر. وی فرزند استاد محمدتقی شریعتی بود. در مزینان سبزوار متولد شد. تحصیلات عالی خود را در دانشگاه مشهد به پایان رساند و برای ادامه‌ی تحصیل، به فرانسه رفت و در رشته‌ی جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان به دریافت درجه‌ی دکترا نایل شد. از کتاب‌های او: فاطمه فاطمه است، کویر و هبوط را می‌توان نام برد.

صفی، فخرالدین علی: از مؤلفان و شاعران معروف قرن نهم است. کتاب لطائف الطوائف و انیس العارفين از تألیفات و منظومه‌ی محمود و ایاز از سروده‌های اوست.

طاق بستان: دهکده‌ای که در کنار راه قدیم سنندج به کرمانشاه واقع شده است. این محل به مناسبت

شد و توانست به عنوان ملک الشعراء نایل شود. اگر چه بیشتر اشعار او در قالب قصیده است اما در سرودن مثنوی نیز دستی داشته و مثنوی‌های شادبهر و عین‌الحیات و سرخ‌بت و خنگ‌بت از آثار اوست.

عیسی (ع): از پیامبران بزرگ الهی. پسر حضرت مریم و ملقب به مسیح؛ او از پیامبران اولوالعزم است و کتاب آسمانی‌اش «انجیل» نام دارد.

غزالی نامه: شرح زندگی، آثار و احوال امام محمد غزالی است که استاد جلال‌الدین همایی آن را تألیف کرده است.

غزنوی، محمود: در سال ۳۸۷ ه. ق. در بلخ به جای پدر (سبکتگین) بر تخت نشست و سپس، شهر غزنه را مرکز حکومت خود قرار داد. به تشویق او، شاعران و نویسندگان بسیاری در این شهر آثار و تألیفات و اشعار خود را پدید آوردند. وی برای رقابت با سامانیان، بساط شاعرپروری و حمایت از شعر فارسی را بگستراند. معروف‌ترین شاعران دربار او عنصری، فرخی، فردوسی و کسایی بوده‌اند.

غزنوی، مسعود: پسر محمود سبکتگین، از پادشاهان غزنوی بود. در عهد پدرش، والی اصفهان گشت. چون پس از درگذشت پدر، اهالی غزنه با محمد، برادر مسعود، بیعت کردند، مسعود به قصد سلطنت به طرف غزنه حرکت کرد؛ مردم آن جا با وی بیعت کردند و او توانست سرزمین‌های بسیاری را تصرف کند و قلمرو خود را گسترش دهد و بر تخت پادشاهی بنشیند.

فرامرز: پسر رستم، پهلوان بزرگ ایرانی. وی در بسیاری از جنگ‌های ایران و توران شرکت داشت. **فردوسی:** حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه سرای ایران است. وی که در خانواده‌ای

دهقان متولد شده بود، شاهنامه را پس از اتمام کتاب شاهنامه، آن را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کرد ولی بنا به دلایلی، این اثر حماسی مورد توجه سلطان قرار نگرفت و فردوسی را رنجیده‌خاطر کرد.

فروغی بسطامی، میرزا عباس: از شاعران عصر قاجار. هنر فروغی در غزل‌سرایی و سرمشق‌کار او غزل‌های سعدی و حافظ است. وی ابتدا تخلص «مسکین» داشت و بعدها تخلص «فروغی» را برای خود برگزید.

فصلی از عاشقانه‌ها: مجموعه غزل‌های ثابت محمودی (سهیل) است که در شهریور ۱۳۶۹ به چاپ رسید.

فنون بلاغت و صناعات ادبی: کتابی از استاد جلال‌الدین همایی و از مراجع معتبر در زمینه‌ی بلاغت و از نخستین درس‌نامه‌ها در این زمینه است. **فین:** بخشی از کاشان که به سبب کثرت آب و درختان و هوای مناسب، از تفریحگاه‌های مردم است. از آثار قدیمی فین، باغ شاه متعلق به دوره‌ی صفویه است. میرزا تقی‌خان امیرکبیر در حمام فین کاشان به قتل رسید.

قبادیانی، ناصر خسرو: شاعر قصیده‌پرداز که در چهل سالگی بر اثر خوابی که دید متحول شد و دست از همه‌ی علاقه‌ها شست و به سفر حجاز و شام و مصر و مغرب رفت. در مصر، پس از دریافت عنوان «حجت» به فرمان خلیفه‌ی فاطمی، مأمور تبلیغ آیین اسماعیلیه در خراسان شد و در این راه، سختی‌های بسیاری را تحمل کرد. ناصر خسرو سرانجام، در سال ۴۸۱ ه. ق. در تنهایی و فراموشی در دره‌ی یمگان غریبانه جان سپرد. دیوان اشعار، سفرنامه، زادالمسافرین و جامع‌الحکمتین از آثار اوست.

قدسی، غلام‌رضا: از شاعران معاصر ایران است که در قالب‌های سنتی طبع آزموده است و دیوانی از

او بر جای است.

ابن مقفع را با تثری فصیح و زیبا به فارسی برگرداند. موضوع این کتاب، تمثیل‌ها و داستان‌هایی است که از زبان حیوانات، به‌ویژه دو شغال به نام‌های کلبله و دمنه نقل می‌شود.

کلیم همدانی، میرزا ابوطالب (۱۰۶۱-۹۹۰ ه.ق.):

معروف به کلیم کاشانی، شاعر عصر صفوی که در اغلب قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده است. وی را به سبب کثرت مضمون‌های ابداعی، خلاق المعانی ثانی (بعد از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی) لقب داده‌اند. علاوه بر دیوان اشعار، مثنوی «فتوحات شاه جهانی» از آثار اوست.

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی: وی در شعر و شاعری حتی از پدر خود، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، گوی سبقت را ربود. کمال‌الدین در خلق معانی تازه دستی توانا داشت و از این رو به «خلاق المعانی» مشهور بود. وی در مدح بزرگان اصفهان، به ویژه آل صاعد، اشعاری سروده است. کمال‌الدین در سال ۶۳۵ در اصفهان به دست مغولان به قتل رسید.

کیمیگر، دکتر مسعود: از طنزپردازان معاصر است که نوشته‌هایش با نام مستعار گل‌پسر در هفته‌نامه «گل‌آقا» منتشر می‌شود.

گشتاسب: پسر لهراسب، پادشاه کیان که در سی‌امین سال سلطنتش، زرتشت ظهور کرد. چون گشتاسب زرتشت را پذیرفت، مورد دشمنی ارجاسب تورانی قرار گرفت و میان ایشان جنگ‌ها در گرفت و سرانجام، ارجاسب به دست اسفندیار رویین تن، فرزند گشتاسب، کشته شد.

گل‌آقا: مجله‌ی طنز گل‌آقا در سال ۱۳۶۹ منتشر شد و با استفاده از شعر، نثر و کاریکاتور جایگاه ویژه‌ای برای خود ایجاد کرد.

قِرْمَطی: پیرو فرقه‌ی قرامطه؛ قرامطه، گروهی از فرقه‌ی اسماعیلیه بودند که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، میان آن‌ها و اسماعیلیان مبارزه‌ی شدیدی در عراق و ایران آغاز شد و در زمان سلطان محمود غزنوی بسیار شدت گرفت.

قمر بنی هاشم: لقب حضرت ابوالفضل العباس فرزند حضرت علی (ع)، مشهور به پرچمدار کربلا که در عاشورای سال ۶۱ هجری به شهادت رسید.

قنقلیان: جمع قنقلی، طایفه‌ای از ترکان شمال خوارزم؛ مادر محمد خوارزمشاه به این قبیله منسوب بود. کابلستان: در قدیم به خطه‌ای وسیع و مرتفع حوضه‌ی رود کابل - که اکنون قسمت شمال شرقی افغانستان را تشکیل می‌دهد - اطلاق می‌شده است. در شاهنامه بین کابل و کابلستان تفاوتی نیست.

کتایون: دختر پادشاه روم و همسر گشتاسب و مادر اسفندیار.

کرمان: ناحیه‌ای در اطراف غزنین بوده است و در حال حاضر نام یکی از استان‌های جنوبی ایران است. کشف الاسرار و عده‌الابرار: از تفاسیر فارسی قرآن. ابوالفضل رشیدالدین مبینی در سال ۵۲۰ ه.ق. این کتاب را در شرح و بسط و تفسیر قرآن خواجه عبدالله انصاری نوشت. او در این کتاب، آیات قرآن را در سه نوبت تفسیر می‌کند و شاهکار هنری او در نوبت سوم است.

کلبله و دمنه: کتابی است که آن را به دستور انوشیروان از هندوستان به ایران آوردند و به زبان پهلوی ترجمه کردند. در قرن دوم ه.ق. ابن مقفع این کتاب را به عربی ترجمه کرد و در زمان سامانیان، رودکی آن را به شعر فارسی درآورد. در سال ۵۳۶ ه.ق. ابوالعالی نصرالله منشی، کتاب کلبله و دمنه‌ی

گلستان سعدی: شاهکار هنر نویسندگی و بلاغت فارسی است. سعدی در سال ۶۵۶ ه.ق. این کتاب را در هشت باب و در قالب نثر مسجع تألیف کرد. او در خلال قسمت‌های مختلف این کتاب، از اشعار فارسی و گاه تازی و آیات و احادیث نیز استفاده کرده است.

گلشن راز: از زیباترین منظومه‌های عرفانی است که شیخ محمود شبستری، عارف مشهور قرن هشتم آن را در سال ۷۱۷ در پاسخ به پرسش‌های امیرحسینی سادات هروی سروده است. در مثنوی گلشن راز، اساس عقاید عرفانی، با عباراتی ساده در هزار بیت بیان شده است.

لهراسب: از پادشاهان کیانی و پدر گشتاسب. کیخسرو تخت پادشاهی را به وی بخشید و او نیز سرانجام سلطنت را به فرزندش گشتاسب واگذار کرد و خود به عبادت پرداخت.

لیلی و مجنون: از عرایس و عشاق ادب فارسی هستند که پیرامون عشق آن‌ها منظومه‌های متعددی سروده شده است. از جمله معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به لیلی و مجنون نظامی گنجوی، عبدالرحمان جامی و مکتبی شیرازی اشاره کرد.

مترلینگ، موریس: نویسنده‌ی بلژیکی. شاهکار وی «پرنده‌ی آبی» است که در طول پانزده سال به ۶۵ زبان دنیا ترجمه شد. دیگر آثار او عبارت‌اند از: شاهزاده خانم ملن، عقل و سرنوشت و مورچگان. مجالس سبعه: مجموعه‌ای است از هفت مجلس از مجالس‌های مولوی که با عبارت‌هایی شیوا و ساده و همراه با معنی‌های مختلف عرفانی و توضیح و تفسیر آیه‌های قرآنی و حدیث‌ها و مثل‌ها و شعرهای تازی و پارسی آورده شده است.

مدرّس، سیدحسن (۱۳۵۷ — ۱۲۸۷ ه.ق.): از رجال روحانی و سیاسی دوره‌ی مشروطیت و اوایل دوره‌ی پهلوی است. تحصیلات خود را در اصفهان شروع کرد و در محضر عالمان بزرگ نجف به پایان برد و در بازگشت به اصفهان به تدریس پرداخت. وی از نمایندگان دوره‌ی دوم و دوره‌های بعد از آن بود. مبارزات وی با رضاشاه پهلوی در تاریخ معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مشهد اردهال: یکی از دهستان‌های بخش قمصر شهرستان کاشان. این دهستان، ناحیه‌ای کوهستانی و خوش آب‌وهواست و از آثار قدیمی آن مقبره‌ی امام‌زاده سلطان علی فرزند امام محمد باقر (ع) و شاهزاده حسین را می‌توان نام برد. آرامگاه سهراب سپهری نیز در این محل است.

مشیری، فریدون: از شاعران نوپرداز و غزل‌ساز معاصر است.

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه: از آثار عزالدین محمودین علی کاشانی از دانشمندان و عارفان قرن هفتم و هشتم هجری است. این کتاب یکی از آثار مهم فارسی در شرح اصول و مبانی تصوف است و استاد جلال‌الدین همایی مقدمه‌ای مفصل بر آن نگاشته و آن را تصحیح کرده است.

مطهری، مرتضی: روحانی دانشمند و متفکر بزرگ معاصر. در فریمان مشهد به دنیا آمد و پس از به پایان رساندن تحصیلات حوزوی، در دانشگاه تهران و حوزه به تدریس پرداخت. کتاب‌های: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی، عدل الهی، تماشاگاه راز، جاذبه و دافعه‌ی علی (ع) و انسان و سرنوشت از جمله آثار اوست. وی که رئیس شورای انقلاب اسلامی بود در شب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ به

شهادت رسید.

معتز: محمد بن متوکل، سیزدهمین خلیفه‌ی عباسی که دوران خلافتش سه سال بود.

منشی، ابوالعالی نصرالله: وی دبیر بهرام شاه غزنوی بود و در زمان خسروشاه به سعایت حاسدان مورد خشم سلطان قرار گرفت و سرانجام به اشاره‌ی پادشاه به قتل رسید.

نصرالله منشی با ترجمه‌ی کتاب کلیله و دمنه، نام خود را در عرصه‌ی ادبیات جاودانه کرد.

منطق الطیر: زبان پرندگان. از مثنوی‌های عرفانی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است و حدود ۴۶۰۰ بیت است.

منطق الطیر داستان گروهی از پرندگان است که برای دیدن سیمرغ – که پادشاه آن‌هاست – به راهنمایی هدهد حرکت می‌کنند و در مسیر خود از هفت مرحله‌ی پر خوف و خطر می‌گذرند. در هر مرحله گروهی از مرغان از راه باز می‌مانند. سرانجام، از انبوه مرغانی که قصد دیدار سیمرغ را داشتند، تنها سی مرغ باقی می‌مانند.

موش و گربه: از آثار منظوم عبید زاکانی، شاعر و نویسنده‌ی طنزپرداز قرن هشتم است. این منظومه حکایتی تمثیلی است که عبید در آن به‌طور غیرمستقیم، وضع جامعه و طبقات مختلف حاکمان و قاضیان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این منظومه را می‌توان اثری کاملاً سیاسی دانست.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۶۷۲ – ۶۰۴ ه.ق.): از بزرگ‌ترین شاعران و عارفان ایرانی است. برهان‌الدین محقق ترمذی از استادان او و حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب از مریدان و دوستدارانش بوده‌اند. تحول درونی و انقلاب

شگرف زندگی این عارف دل سوخته، پس از برخورد با عارفی به نام محمد شمس تبریزی روی داد؛ به طوری که مولانا پس از جدایی از شمس، در فراق او زیباترین غزل‌های پرشور عرفانی را سرود که به «غزلیات شمس» شهرت یافت. مجموعه‌ی آثار او شامل مثنوی و غزلیات شمس به نظم و فیه مافیه، مجالس سبعه و مکاتیب به نثر است.

میبدی ابوالفضل: صاحب تفسیر معروف عرفانی کشف الاسرار و عده‌الابرار است که در سال ۵۲۰ هجری قمری تألیف شده است.

میرزا کوچک‌خان: از مبارزان راه آزادی ایران. نام وی میرزا یونس بود. نخست در لباس روحانیت بود که به کمک آزادی‌خواهان مجمع روحانیان را با هدف اتحاد دنیای اسلام تشکیل داد. اعضای این اتحادیه قسم یاد کردند متجاوزان را از ایران اخراج کنند؛ به همین منظور در جنگل‌های گیلان نهضت جنگل را سازمان‌دهی کرد و سرانجام با سرکوبی رضاشاه، شهید شد.

میرصادقی، جمال (متولد ۱۳۱۲): نویسنده و داستان‌نویس معاصر. نخستین مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه او با نام «شاهزاده خانم سبزچشم» نشان‌دهنده‌ی توانایی او در داستان‌نویسی است. از دیگر آثار میرصادقی می‌توان به داستان مسافره‌های شب، شب چراغ و چشم‌های من خسته اشاره کرد.

میمندی، خواجه احمد حسن: مقصود احمدبن حسن میمندی است که از سال ۴۰۱ تا ۴۱۶ ه.ق. وزیر محمود غزنوی بود و مسعود نیز در اوایل سلطنت خود، مقام وزارت را به او داد و وی تا سال وفاتش (۴۲۴ ه.ق.) در این مقام باقی ماند.

نابین: در ۱۳۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان در ناحیه‌ای هموار قرار دارد و هوای آن نسبتاً معتدل است.

نَسَفی، عزیزالدین: عارف و نویسنده‌ی قرن هفتم که از مردم نَسَف خوارزم بود. مهم‌ترین اثر او «انسان کامل» در بیان شریعت و طریقت و حقیقت و سیر و سلوک عارفانه است. اثر دیگر وی «کشف الحقایق» به نثری فصیح نوشته شده است و از آثار مهم عرفانی - ادبی قرن هفتم به‌شمار می‌رود. نظنن: شهری از شهرهای استان اصفهان که در دامنه‌ی کوه کرکس واقع شده است. نظنن در قسمت کوهستانی، هوایی سرد و در قسمت دشت و شنزار، هوایی معتدل دارد. در این شهر بناهایی از دوره‌های ساسانیان و سلجوقیان به‌جای مانده است.

نظامی گنجه‌ای: از شاعران قرن ششم که به سبب سرودن خمسه یا پنج گنج به شهرت بسیار دست یافت. نظامی استاد داستان‌های بزمی است و داستان‌سرایی را به اوج خود رسانده است.

نمرود: لقب پادشاه کلد (بابل). نمرود از آن جهت که پادشاه معاصر ابراهیم (ع) بوده است، در داستان‌ها و تفسیرهای اسلامی شهرت دارد.

نیکلسون (= نیکلسن)، رینولد: دانشمند و شرق‌شناس انگلیسی. بزرگ‌ترین خدمت او به ادبیات فارسی، تصحیح و ترجمه‌ی مثنوی مولوی است. برخی از آثارش عبارت‌اند از: تذکره‌الاولیاء (عطار)، تحقیقات درباره‌ی تصوف اسلامی، تحقیقات درباره‌ی شعر اسلامی و عرفای اسلام.

وادی القری: محلی در سر راه مدینه به شام که شامل دهکده‌های بسیار است.

هروی، امیرحسینی سادات: از بزرگان و عارفان قرن

هفتم و هشتم است. سخن امیرحسینی به‌خصوص در مثنوی‌ها بسیار ساده و روان و خالی از تکلف است. شیخ محمود شبستری مثنوی گلشن‌راز را در پاسخ به هفده پرسش منظوم امیرحسینی هروی سرود.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۵۹ - ۱۲۷۸ ه.ش.): در اصفهان متولد شد. وی از چهره‌های برجسته‌ی ادب فارسی و عربی معاصر است. در شاعری «سنا» تخلص می‌کرد. از استاد همایی علاوه بر آثاری چون غزالی‌نامه، تاریخ ادبیات، فنون بلاغت و صناعات ادبی و ... اشعار و مقالات فراوانی در زمینه‌ی عرفان و ادب فارسی باقی‌مانده است.

یغمای جندقی، رحیم (میرزا ابوالحسن): در سال ۱۱۹۶ ه.ق. در «خور» مرکز اصلی ولایت جندق به دنیا آمد. او در آثار منظوم و منثور خود، فجایع زورمندان عصر خویش را در قالب هجو و هزل‌های تند و بی‌پروا بر ملا می‌کند. یغمای جندقی در هشتاد سالگی فوت کرد و آرامگاهش در امام‌زاده داود است.

یوسف (ع): از پیامبران بنی اسرائیل. پدرش یعقوب پیامبر (ع) و مادرش راحیل است. در خردسالی برادرانش از حسادت بسیار، او را به صحرا بردند و در چاهی افکندند. جماعتی از کاروانیان که از آن‌جا می‌گذشتند، یوسف (ع) را از چاه درآوردند و او را در مصر فروختند. یوسف (ع) پس از رنج‌ها و مشقات فراوان، سرانجام به مقام فرمانروایی (عزیزی) کشور مصر رسید.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹ - ۱۳۰۶): استاد دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد و محقق و مترجم توانای معاصر؛ از وی آثاری در زمینه‌ی تألیف

بود. تاریخ جدید یونان از زمانی آغاز می‌شود که از دولت عثمانی جدا شد و استقلال یافت. در حال حاضر این کشور پادشاهی در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته است.

(چشمه‌ی روشن، دیداری با اهل قلم، برگ‌هایی در آغوش باد)، تصحیح (گلستان سعدی، بوستان سعدی، قابوس‌نامه) و ترجمه (شیوه‌های نقد ادبی و انسان دوستی در اسلام) باقی مانده است.
یونان: در قدیم سرزمین یونان به مناطقی تقسیم شده

منابع و مأخذ

- آذرخش، مجموعه اشعار مشفق کاشانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.
- ادیب‌ات توصیفی ایران، دکتر لطفعلی صورتگر، ۱۳۴۷، تهران، کتابخانه‌ی ابن سینا.
- انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- انواع ادبی و شعر فارسی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله‌ی خرد و کوشش (تجدید چاپ در مجله‌ی رشد ادب فارسی)، علمی، ۱۳۶۸.
- انسان کامل، عزالدین محمد نسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.
- با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
- برگزیده‌ی داستان‌های کوتاه، جمال میرصادقی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی ماهور، ۱۳۶۸.
- بوستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات فردوس، چاپ جدید، ۱۳۷۵.
- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۵۶.
- تبسم‌های شرقی، زکریا اخلاقی، محراب اندیشه، ۱۳۷۲.
- چون سبوی تشنه، دکتر محمد جعفر یاحقی، نشر جامی، ۱۳۷۵.
- حدیقة الحقیقه و طریقه الشریعه، سنایی غزنوی، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- خمسده‌ی نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- داستان داستان‌ها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات داستان، ۱۳۶۹.
- دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی، قاسم غنی، انتشارات زوآر، ۱۳۶۹.
- دیوان رودکی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۴۵.
- دیوان سیف فرغانی، چاپخانه‌ی دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- دیوان فروغی بسطامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
- دیوان فیضی دکنی، به تصحیح و تحقیق ای.دی. ارشد، با مقدمه‌ی حسین آهی، تهران، فروغی، ۱۳۶۲.
- دیوان فخرالدین عراقی، دیوان اشعار، انتشارات نگاه، ۱۳۷۴.

دیوان کبیر، جلال‌الدین محمد مولوی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۶۴ - ۱۳۳۶.

دیوان کلیم کاشانی، کتابخانه‌ی خیام، تهران، ۱۳۳۳.

دیوان کمال‌الدین اسماعیل، به اهتمام حسین بحر‌العلومی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.

دیوان ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.

راما، برگزیده‌ی اشعار مهرداد اوستا، مرکز فرهنگی رجا، تهران، ۱۳۷۰.

رباعیات خیام، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۲۱.

رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه قاجار، به قلم ناصرالدین شاه، تهران، کتابخانه‌ی سنایی، ۱۳۵۵.

سفینه‌ی طالبی، کتاب احمد، عبدالرحیم طالبوف، دو جلد، استانبول، ۱۳۱۲ - ۱۳۱۱.

سواد و بیاض، ایرج افشار، تهران، دهخدا، ۱۳۴۴.

سه دیدار، نادر ابراهیمی، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

شاهنامه‌ی فردوسی، چاپ مسکو، آکادمی علوم شوروی، تصحیح رستم علی‌اف، مسکو،

۱۹۶۷.

شرح زندگانی من، (۳ ج)، عبدالله مستوفی، انتشارات زوآر، ۱۳۴۳ - ۱۳۴۱.

شعر و هنر، پرویز ناتل خانلری، انتشارات توس.

غزلیات شمس، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران.

فرج بعد از شدت، حسین بن اسعد دهستانی، ترجمه‌ی محسن تنوخی، به تصحیح اسماعیل

حاکمی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۵.

فن نثر در ادب فارسی، دکتر حسین خطیبی، تهران، زوآر، ۱۳۶۶.

فصلی از عاشقانه‌ها، سهیل محمودی، نشر همراه، ۱۳۶۹.

قصص الانبیاء، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۰.

کشف الاسرار و عده‌الابرار، ابوالفضل میبدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.

کلیات اقبال لاهوری، انتشارات شرق، انتشارات سنایی، ۱۳۴۳.

کلیات امیر خسرو دهلوی، به کوشش م، درویش، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۳.

کلیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، انتشارات جاویدان.

کلیات عبیدزاکانی، به تصحیح و مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، ضمیمه‌ی مجله‌ی ارمغان، کیله و دمنه، نصرالله منشی، به تصحیح مجتبی مینوی، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

گلشن‌راز، شیخ محمود شبستری، به اهتمام صابر کرمانی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۱.
گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
گل و نوروز، خواجه‌ی کرمانی، به کوشش کمال عینی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰.
گنجشک و جبرئیل، سید حسن حسینی، نشر زلال.

لطایف الطوائف، فخرالدین علی صفی، به تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۳۶.
لغت نامه‌ی دهخدا، علامه دهخدا، مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
منثوی معنوی، به تصحیح، رینولد نیکلسون. ۳ ج، انتشارات مولی، چاپ ۱۳۷۰.
مجله‌ی گل آقا، مدیر مسئول کیومرث صابری.

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، با تصحیح جلال‌الدین همایی، ۱۳۲۵.
مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، شاهرخ مسکوب، امیرکبیر، ۱۳۴۲.
منشآت، قائم مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۷.
منتخبی از داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های چخوف، مترجم روحی ارباب، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
منطق الطیر، فریدالدین عطار نیشابوری، به تصحیح صادق گوهرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۶۸.

واژه‌نامه‌ی موسیقی ایران زمین، مهدی ستایشگر، چاپ انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
یادنامه‌ی بیهقی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۴۹.

